

مدیریت جامعه از نظر امنیتی و نقش و ابعاد آن در نظام حقوق کیفری

محسن فاتح^۱، محمدحسین پوریانی^۲

۱- کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی دانشگاه آزاد نراق

۲- عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد نراق

چکیده

امنیت همیشه مهم‌ترین دغدغه انسان بوده است و به‌عنوان اساسی‌ترین رکن زندگی پس از آب و غذا مطرح بوده است. هم راستا با سایر پیشرفت‌های بشری که برای بهبود شرایط زیست انسان‌ها صورت می‌گرفت، راه‌های ایجاد امنیت نیز ارتقا یافت و انسان‌ها به دنبال ایجاد راهکارهایی برای افزایش امنیت زندگی اجتماعی خود برآمدند. هدف از انجام این پژوهش بررسی مدیریت جامعه از نظر امنیتی و نقش و ابعاد آن در نظام حقوق کیفری است. نتایج این مطالعه نشان داد که بررسی‌های انجام شده شرایط لازم برای وجود احساس امنیت بیش‌تر مردم در جامعه (موارد پوشگیرانه و از نوع غیر کیفری) را به ترتیب تلاش و جدیت بیش‌تر در برقراری نظم و امنیت اجتماعی توسط دستگاه‌های مسئول به‌ویژه نیروی انتظامی، ایجاد فرصت‌های مناسب شغلی و تلاش برای به حداقل رساندن بیکاری، فرهنگ‌سازی مناسب در کلیه زمینه‌ها اعم از اقتصادی، اجتماعی و همکاری نزدیک و متقابل نیروی انتظامی با مردم و جلوگیری از به انحراف کشیده شدن آنان دانسته است که این رتبه‌بندی برای تصمیم‌گیری مسئولان از اهمیت خاصی برخوردار است. با توجه به نتایج به‌دست آمده می‌توان نتیجه گرفت که شناسایی و کنترل عواملی که باعث بروز جرم و ناامنی می‌شود بیش از هر چیز دیگر می‌تواند آرامش جامعه را حفظ کند برای رسیدن به این مهم تقویت فرهنگ دینی و اعتقادی مردم و هم‌چنین استفاده از راهکارهای حمایتی از افراد و خانواده‌ها می‌تواند در کنار فعالیت‌های پلیسی و قضایی در کنترل جرم و بالا رفتن احساس امنیت در جامعه بسیار مؤثر واقع شود.

واژگان کلیدی: احساس امنیت، جرم، امنیت اجتماعی، ایجاد امنیت

۱- مقدمه

احساس امنیت را «احساس آزادی نسبی از خطر»، دانسته‌اند. و در یک طبقه‌بندی کلی به معنای فقدان ترس و نگرانی در ابعاد مالی، فکری و روانی شهروندان است. (بیات، ۱۳۸۸). به لحاظ روش‌شناسی احساس امنیت سازه چندبعدی است و در ارتباط با شرایط اجتماعی و افراد مختلف به گونه‌های متفاوت ظهور یافته و به اشکال مختلف قابل سنجش و اندازه‌گیری است. بنابراین احساس امنیت با بسیاری از عناصر اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه ارتباط می‌یابد. تعبیر درست و نادرست افراد و تجارب آنان از شرایط اجتماعی، همواره احساس امنیت را در طیفی از احساس امنیت درست و واقعی یا کاذب و غیرواقعی قرار می‌دهد. امنیت اجتماعی یک فرآورده دولتی نیست و به جای نگاه به رأس هرم به قاعده آن، شهروندان معطوف است که توان ایجاد و گسترش امنیت به شکل مدنی آن را دارا هستند. در این میان بنیادهای اجتماعی و فرهنگی از متغیرهای اصلی توفیق ایجاد امنیت اجتماعی و احساس امنیت می‌باشند. احساس امنیت اجتماعی و اقتصادی از جمله ملزومات اساسی توسعه پایدار و موزون یک جامعه بشمار می‌رود. امنیت از جمله نیازهای بنیادی و طبیعی بشری است که حصول آن مهم‌ترین هدف انسان در زندگی اجتماعی است که در طبقه‌بندی نیازهای اساسی انسان آن‌را بالاتر از آب غذا می‌انگارند. چه‌بسا افرادی با شکم گرسنه در شب سر به بالین می‌گذارند ولی بدون احساس امنیت کسی نمی‌تواند آرام بگیرد. امنیت دارای ابعاد عینی و ذهنی – روانی است؛ به عبارت دیگر امنیت هم شامل اطمینان و آرامش فیزیکی و هم آرامش روحی و روانی است که روانی آن همان احساس امنیت است. احساس امنیت به احساس رهایی انسان از اضطراب، بیم و خطر اطلاق می‌شود. در واقع زمانی که فرد احساس کند در جامعه و تعاملات اجتماعی خطری جان، مال یا سلامتی وی را مورد تهدید و تعرض قرار نمی‌دهد، می‌توان گفت فرد دارای احساس امنیت است. این احساس امنیت از طریق اعتماد به ارگان‌های تأمین‌کننده امنیت، دولت، مدرسه، نظام اقتصادی، خانواده، شبکه دوستان و ... تأمین می‌شود. بنابراین درجه اعتماد ورزی فرد به دیگران مشخصه مناسبی برای تعیین درجه احساس امنیت وی تلقی می‌شود. ولی برای ایجاد این اعتماد در افراد و جوانان، دولت و سازمان‌های دخیل چه اقداماتی باید انجام دهند، بایستی مورد مطالعه و تعمق قرار گیرد. و از آنجایی که تاکنون به جایگاه امنیت اجتماعی در بین جوانان در حد لازم توجه نشده و شاخص‌های آماری حاکی از تحولات روزافزون وضعیت امنیت اجتماعی در کشور است و با توجه به اهمیت و ضرورت این مسئله در دوران حاضر و خلأ جدی مبانی تئوریک و آکادمیک در مقوله امنیت اجتماعی در کشور آن شده که میزان احساس امنیت اجتماعی یا به عبارتی میزان اعتمادسازی دستگاه‌های مسئول را مورد ارزیابی قرار دهد تا عوامل اساسی دخیل را شناسایی کرده و نقش پیشگیری غیر کیفری از وقوع جرم را بررسی کند و با توجه به سیاست جنایی موجود و مطالعه میزان رضایتمندی و احساس امنیت راهکارهای مناسبی در جهت حصول امنیت اجتماعی ارائه دهد. در این راستا تحقیق حاضر به روش توصیفی به بررسی بحث مدیریت جامعه از نظر امنیتی و نقش و ابعاد آن در نظام حقوق کیفری می‌پردازد.

۲- روش تحقیق

این تحقیق از نوع توصیفی است که با مرور و مطالعه گزارش و مقالات در زمینه امنیت و جایگاه آن در نظام حقوق کیفری به دست آمده است.

۳-نتایج

-تعاریف و مفاهیم

-مفهوم امنیت

امنیت نبود تهدید روانی و جسمی برای فرد و جامعه است. اگر آزادی، ندای انسان در درازی چند سده گذشته است، می‌توان گفت امنیت خواستِ همسان انسان و حیوان در همه زمان‌ها و مکان‌ها بوده است. امنیت خواهی برپایه سرشت انسان است و جدا از اینکه امنیت، بایسته‌ی زندگی اجتماعی یا بنیادگرفتن دولت است، ولی از همان آغاز آفرینش، همواره از آرزوهای آدمیان بوده است. اما وقتی «امنیت» به درون جامعه می‌آید، معنای پیشرفته‌تری می‌یابد. چون از جهت فردی، امنیت، دربردارنده پاسداشت حقوق و آزادی‌ها و امنیت انسانی در فراهم ساختن زمینه‌های لازم بهداشت و سلامت انسان است، ولی از جهت اجتماعی «امنیت در معنای عینی، فقدان تهدید در برابر ارزش‌های کسب شده را مشخص کرده و در معنای ذهنی، فقدان ترس و وحشت از حمله علیه ارزش‌ها را معین می‌کند». در معنای امروزی امنیت، از امنیت وابستگی‌های زندگی انسان که چیزهای بی‌جان هستند، نیز سخن به میان می‌آید؛ مانند امنیت پول، امنیت فضای سایبر و امنیت شبکه ارتباطات؛ چه «ایده امنیت را برای اشیاء راحت‌تر از افراد می‌توان بکار برد. برای نمونه، امنیت پول در بانک تابع محاسبات مربوط به تهدیدات خاصی از لحاظ تغییر محل غیرمجاز آن یا احتمال اثرات تورم بر ارزش است. اما امنیت افراد را نمی‌توان به سادگی تعریف کرد. عواملی مثل حیات، ثروت، موقعیت اجتماعی، سلامتی و آزادی، بسیار پیچیده هستند و بسیاری از آنها در صورت از دست رفتن، غیرقابل جایگزین اند.» (آشوری، ۱۳۷۵).

مفهوم لغوی امنیت

تعریف فرهنگ لغات از امنیت، عبارت است از: در معرض خطر نبودن یا از خطر محافظت شدن. امنیت همچنین عبارت است از: رهایی از تردید، آزادی از اضطراب و بیمناکی و داشتن اعتماد و اطمینان موجه و مستند. امنیت، خواه فردی، ملی یا بین‌المللی، در زمره مسائلی است که انسان‌ها همیشه با آن مواجه هستند. کلمه امنیت ریشه در واژه «امن» از لسان العرب دارد و به معنی در امان و آسایش بودن، مصونیت از خطر و ترس و آرامش خاطر می‌باشد. واژه «امن» یعنی بی‌گزند و بی‌آسیب و دارای آرامش. امنیت هم یعنی بی‌گزندی و بی‌آسیبی یا حالتی که در آن گزند و خطر و آسیب راه ندارد و آرامش در آن برقرار است. در تعریف امنیت «Security» می‌توان گفت: «در لغت حالت فراغت از هر گونه تهدید یا حمله و یا آمادگی برای رویارویی با هر تهدید و حمله را گویند. در اصطلاح سیاسی و حقوقی به صورت امنیت فردی، امنیت اجتماعی، امنیت ملی و بین‌المللی به کار برده می‌شود» (آشوری، ۱۳۷۵).

۲-۱-۲- مفهوم اصطلاحی امنیت

امنیت به صورت وسیع، در مفهومی به کار گرفته شده که به صلح، آزادی، اعتماد، سلامتی و دیگر شرایطی اشاره می‌کند که فرد و یا گروهی از مردم، احساس عدم وجود آزادی از نگرانی، ترس، خطر یا تهدیدات ناشی از داخل یا

خارج را داشته باشند. هر چند آن گونه که باری بوزان، استدلال می کند، مفهوم امنیت فی نفسه در کاربرد عامی که در روابط بین الملل و دیگر رشته ها دارد و به نظر می رسد که به عنوان یک مفهوم سازمان یافته محوری از سوی سیاستمداران و محققان مورد پذیرش قرار گرفته باشد، با ادبیات شدیداً نامنسجمی روبروست. بوزان استدلال می کند که بخش وسیع و موفق مطالعات موجود در بخش تجربی به مسایل و موضوعات امنیت ملی معاصر مربوط می گردد. بیش تر این آثار از گرایش مطالعات استراتژیک استخراج شده است. به همین دلیل، امنیت بر محوریت هنجاری تمرکز یافت. فصل مشترک سیاست های خارجی، اقتصادی و نظامی کشورها، در حوزه های متغیر یا مورد نزاع و ساختار عام روابطی که آنها به وجود می آورند، برای تحصیل امنیت ملی یا بین المللی، همه در اصطلاح (آرمان ها) تجزیه و تحلیل شده اند. به هر حال تا ظهور نگرانی های اقتصادی و محیطی در خلال دهه ۱۹۷۰، مفهوم امنیت به ندرت به غیر از پالیسی (سیاست) منافع بازیگران خاصی اشاره می کرد و تا اواخر دهه ۱۹۸۰ در مباحث امنیت محوریت بعد نظامی هنوز مورد تاکید بود .. (عارفیان و خسروی مدول، ۱۳۹۶).

-انواع امنیت

انواع امنیت برپایه جایگاه کاربرد و سطح و اندازه ی آن گوناگون است. از امنیت چیزهای بی جان گرفته تا امنیت انسان و از امنیت دولت گرفته تا امنیت جهانی همه در زیر گونه های امنیت جا می گیرند. ولی آنچه که در پیوند با آزادی، دارای برجستگی است و می تواند با آن پیوند داشته باشد؛ امنیت در سه سطح اجتماعی، ملی و بین المللی است. این سه گونه از امنیت، در میدان سیاست و قانون، مهمترین گونه های امنیت و پایه ی استواری و ایستادگی ملت هاست و از همین نگاه، گاه گاه آزادی در برابر آنها قرار می گیرد (جمراسی فراهانی، ۱۳۷۴، ص ۲۵). امنیت از لحاظ سطوح مختلف به امنیت عمومی، ملی و بین المللی، و نیز داخلی و خارجی تقسیم شده و ابعاد متنوعی همچون معنوی، فردی، اجتماعی، سیاسی، نظامی، اقتصادی، حقوقی، فرهنگی و غیره را شامل می شود. این دسته بندی ها از لحاظ مفهومی و نظری بسیار نزدیک و شبیه به هم هستند. به عبارت دیگر، هر یک از این ابعاد، امنیت را از جنبه و رویکرد خاصی و تعریف می کند. در ادامه تلاش خواهد شد تعریف مختصری از هر یک از این ابعاد امنیت ارائه شود (قبادیان و همکاران، ۱۳۹۵).

- امنیت عمومی

به رغم نبود تعریف مشخص و واحدی از امنیت، باید تأکید کرد که امنیت، عنصر تأثیرگذاری بر کلیه اعمال، رفتارها و تصمیم گیری های انسان می باشد. اهمیت امنیت، چنان است که برخی از اندیشمندان در بررسی شکل گیری جامعه و گذار انسان به جامعه سیاسی و تشکیل دولت، آن را به عنوان عامل محوری در نظر گرفته و هدف از تشکیل دولت را صیانت از آن دانسته اند. اندیشمندان علوم راهبردی، امنیت را این گونه تعریف می کنند: وجود شرایط مبتنی بر حفظ و برقراری اقداماتی که کشور را از اعمال نفوذ دشمن مصون نگه دارد». امنیت عمومی یکی از بارزترین وجوه بالندگی یک اجتماع و بسترساز رشد و توسعه و ثبات جامعه می باشد. استقرار امنیت عمومی در یک جامعه نیازمند ساختاری است که در آن حداقل عناصری چون عدالت اجتماعی، تأمین و رفاه اجتماعی، اشتغال، عدم استبداد، آزادی و حاکمیت مردم و مشارکت کامل آن ها، توزیع دانایی و اطلاعات در جامعه، عدم اختلال اجتماعی، استفاده از نیروی فرهیختگان و دانایان، سازگاری اجتماعی و... وجود داشته باشد (قبادیان و همکاران، ۱۳۹۵).

-امنیت اجتماعی

در معنای گسترده امنیت اجتماعی اینگونه تعبیر شده که: «حالت فراغت همگانی از تهدیدی است که کردار غیرقانونی دولت یا دستگاهی یا فردی یا گروهی در تمامی یا بخشی از جامعه پدید آورد. «امنیت اجتماعی عبارت است از: «آرامش و آسودگی خاطری که جامعه و نظام سیاسی برای اعضای خود ایجاد می کند» (آشوری، ۱۳۸۶). به طور کلی امنیت اجتماعی، به قلمروهایی از حفظ حریم فرد مربوط می شود که به نحوی در ارتباط با دیگر افراد جامعه بوده و به نظام سیاسی و دولت مربوط می شوند. این قلمروها می توانند زبان، نژاد، قومیت، اعتبار، نقش اجتماعی، کار، درآمد، رفاه، مشارکت سیاسی، آزادی، اعتقاد و... باشند. به طور کلی از امنیت اجتماعی به امنیت داخلی تعبیر می کنند. نقش اصلی آن تضمین قدرت سیاسی و اقتصادی طبقه حاکم خاص، یا بقای نظام اجتماعی و تأمین مقدار کافی از ایمنی عمومی است. بحث امنیت اجتماعی، بحثی است که به بعد داخلی امنیت بر می گردد؛ یعنی مسائلی که در حوزه های متفاوت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، حقوقی و قضایی، افراد جامعه با آن مواجه هستند. این مسائل در چهارچوب بحث امنیت اجتماعی قابل بررسی هستند. گاه ممکن است جایگاه امنیت فردی در مقابل امنیت جامعه مورد سؤال قرار گیرد.

امنیت فردی و آرامش، اساسی است که انسان بدون در نظر گرفتن امکانات جامعه و دولت برای خود فراهم می کند؛ اما امنیت اجتماعی عبارت است از: آرامش و آسودگی خاطری که جامعه و نظام سیاسی برای اعضای خود ایجاد می کند. امنیت اجتماعی، به قلمروهایی از حفظ حریم فرد مربوط می شود که به نحوی در ارتباط با دیگر افراد جامعه بوده و به نظام سیاسی و دولت مربوط می شوند. این قلمروها می توانند زبان، نژاد، قومیت، اعتبار، نقش اجتماعی، کار، درآمد، رفاه، مشارکت سیاسی، آزادی، اعتقاد و چیزهایی از این قبیل باشند.

دیدگاه دینی معتقد است که امنیت اجتماعی را باید در سایه تقوا، عدالت، ایمان، عمل صالح، رعایت حرمت و حقوق انسان ها، دفاع از مظلومان و محرومان، مبارزه با مفسدین و مجرمین، رفع فقر، تأمین معیشت مردم، حفظ آزادی های مشروع و حاکمیت قوانین و مقررات انسانی و الهی جستجو کرد. امنیت فردی هم از دیدگاه قرآن ناشی از ایمان واقعی و آرامش روحی و اطمینان و طمأنینه نفس و یاد خداوند است. خداوند در آیه (۲۸ سوره رعد) می فرماید: «الا بذکر الله تطمئن القلوب» یعنی اینکه یاد خدا آرام بخش دل هاست. امنیت عمومی هم رابطه مستقیم و معناداری با امنیت اجتماعی دارد. امنیت عمومی زیربنا و شرط اولیه ایجاد امنیت اجتماعی است. به عبارت دیگر، امنیت عمومی امنیت اولیه و امنیت اجتماعی امنیت ثانویه است. امنیت عمومی شرایطی است که جان و مال افراد از تعرض و آسیب در امان باشد. امنیت اجتماعی به شرایطی اطلاق می شود که منظور از امنیت اجتماعی، آرامش و آسودگی خاطری است که جامعه برای اعضای خود ایجاد می کند و از وظایف و اهداف هر جامعه محسوب می شود. تا امنیت عمومی یعنی امنیت جان و مال افراد وجود نداشته باشد و مردم دغدغه حفظ جان و مال خود را نداشته باشند، امنیت اجتماعی ایجاد نمی شود (قبادیان و همکاران، ۱۳۹۵).

-امنیت ملی

امنیت ملی بر پایه دو ستون ملت و دولت بنیاد شده و چون دولت از سوی مردم گزینش می گردد، در هر حال این ملت است که موضوع امنیت ملی خواهد بود و از این رو تهدیدها بر ضد امنیت ملی پیوند ناگسستنی با هستی و

استواری یک ملت دارد. در نگاه نخست، هستی یک ملت با دست اندازی ملت دیگر تهدید می شود و با این سنجه، تهدید علیه امنیت ملت - دولت، همواره بیرونی خواهد بود؛ به همین دلیل گفته شده که «امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسؤولیت حکومت های ملی است، تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای رژیم ها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند» (ماندل رابرت، ۱۳۷۷).

امنیت ملی، واژه ای برخاسته از دولت های مردم سالار است و گرایش این دولت ها به امنیت ملت (مردم یا شهروندان) و امنیت دولت هر دو است. از آنجا که ستون های امنیت ملی بر سرزمین، مردم و دولت (فرمانروایی) بنیاد گرفته، باید پذیرفت که موضوع نخستین امنیت ملی، دولت است؛ چه دولت بازیگر اصلی هم در سطح داخلی است و هم در سطح بین المللی و این دولت است که میان فرمانروایی، سرزمین و شهروندان، پیوند می زند. پس نباید پنداشت که هر شهروندی، موضوع امنیت است و نباید پذیرفت که خواست ها و آزادی های شهروندان در امنیت ملی جایگاه دارند. آنچه در امنیت ملی برجستگی دارد، هستی و ماندگاری شهروندان در برابر تهدیدهاست و چون این تهدیدها ممکن است از سوی شهروندان پدید آیند، گاه گاه موضوع کنش های بازدارنده یا سرکوبگر دولت قرار می گیرند.

نکته همین جاست که چون دولت یا مردم، موضوع امنیت ملی هستند، هستی آزادی ها و حقوق بشر به خطر می افتد و اگر امنیت ملی بال و پری داشت که برای دربرگرفتن همه آزادی ها و خواست های شهروندان بگستراند، چه رویارویی ای میان امنیت و آزادی بود و چه ستمی بر شهروندان می رفت (قبادیان و همکاران، ۱۳۹۵).

- ابعاد سیاسی و حقوقی مفهوم امنیت در اسلام

امنیت یکی از موضوع های بسیار مهمی است که در قرآن و روایات به گستردگی به آن اشاره شده است. در فرهنگ قرآنی، امنیت مفهومی وسیع، متوازن و عمیق دارد و شامل تمامی ابعاد زندگی و حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، داخلی و خارجی می شود و بر الگویی از امنیت تأکید می شود که با اقتدار، انسجام، وحدت، ارتباط جامعه اسلامی و استحکام درونی جامعه پیوند دارد و شرط امنیت ملی را در بعد امنیت خارجی و استحکام درونی امت اسلامی می داند و هرگونه دغدغه، نگرانی و ناامنی در یک بعد را مؤثر در ابعاد دیگر می شمارد و هرگونه قوت و قدرت در یک حوزه را منشأ قدرت و اقتدار در حوزه های دیگر می داند (بیداله خانی، ۱۳۸۹).

بنابراین مقوله امنیت در اسلام، پدید تک بعدی نیست و مواردی متنوع را در خود جای داده است. ابعاد مختلف امنیت از منظر قرآن کریم عبارت اند از: امنیت فردی، (قرآن کریم برای حفظ امنیت فردی انسان ها در حوزه امنیت جانی، حیثیتی، عقیده و امنیت روح و روان، حساسیت زیادی نشان داده و برای حفظ آن، راهکارهایی را ارائه کرده است). قرآن در تأکید بر حق حیات، هر نوع آدمکشی را مردود دانسته است (انعام ۶)، و اسراء ۱۷).

امنیت اجتماعی (شامل یگانگی و یکدلی، خوش بینی، عدالت اجتماعی) امنیت فرهنگی (دربگیرنده خودباوری فرهنگی، همسان - سازی فرهنگی، حق محوری، شناخت فرهنگ های مختلف)، امنیت اقتصادی و امنیت سیاسی که شامل امنیت داخلی و امنیت خارجی است. امنیت ملی را در سایه اقتدار، استقلال، دانایی، توانایی و ارتباط قوی و

سازنده امت اسلامی در تمامی ابعاد و زوایا و ایستادگی در برابر یورش و توطئه و تهدید دشمنان، بیگانگان و بیگانه پرستان و نفوذی‌های شیطانی آنان باید پیگیری کرد. به یک معنا امنیت ملی، ترکیبی است از امنیت داخلی، خارجی، اجتماعی و ایمنی در برابر تهدیدها و توطئه‌ها و خطرهای خارجی و سلامت جامعه در برابر هرگونه تهدید داخلی و خارجی.

خداوند متعال، رفاه و شکوفایی اقتصادی را نیز تابع برقراری امنیت و صلح می‌داند و می‌فرماید:

« وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعَمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ » و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود {و} روزی اش از هر سو فراوان می‌رسید» (نحل آیه ۱۱۲)؛ خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند، داستان) مردمان شهری را مثل می‌زند که در امن و امان بسر می‌بردند و از هر طرف روزیشان به گونه فراوان به سویشان سرازیر می‌شد، اما آنان کفران نعمت خدا کردند، و خداوند به خاطر کاری که انجام دادند، گرسنگی و هراس را بدیشان چشاند (و نعمتها را از ایشان سلب گردانید و بلاها بدانان رسانید) (سوره نحل آیه ۱۱۲).

در جایی دیگر می‌فرماید: «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۱۲۶ بقره)». و (به یاد آورید) آن گاه را که ابراهیم گفت: خدای من! این (سرزمین) را شهر پر امن و امانی گردان، و اهل آن را (کسانی که از ایشان به خدا و روز بازپسین ایمان آورده باشند) از میوه‌های (گوناگونی که در آن پرورده شود یا بدان آورده شود، و دیگر خیرات و برکات زمین) روزیشان رسان و بهره‌مندشان گردان. (خدا پاسخ داد و) گفت: (دعای تو را پذیرفتم، ولی در این عمر کوتاه دنیا، بر این خوان یغما چه دشمن چه دوست) و کسی را که کفر ورزد، مدت کوتاهی (از ثمرات و خیرات این جهان) بهره‌مند می‌گردانم و سپس او را (روز رستاخیز) به عذاب آتش (دوزخ گرفتار و) ناچار می‌سازم، و (سرانجام و سرنوشت این گونه افراد) چه بد سرانجام و سرنوشتی است! بنابراین، جامعه‌ای که اسلام ترسیم می‌کند، جامعه‌ای است بهره‌مند از امنیت و در آن، عبادت خدا و دوری از طاغوت محسوس است. اسلام، یک ایدئولوژی نظام مند و شفاف است اصول اخلاقی و جهان بینی معینی در خصوص عدالت سیاسی و اجتماعی دارد. به طور بالقوه، جاذبه و کشش اسلام، جهانی است چرا که از نظر این دین، تمامی انسانها برابرند. آیات و روایات بسیاری به اهمیت امنیت و جایگاه رفیع آن در زندگی فردی، اجتماعی و اقتصادی و... انسان اختصاص داده شده است که از باب اشاره، نمونه‌هایی از آن‌ها ذکر می‌شود:

الف. قرآن یکی از اهداف استقرار حاکمیت خدا و استخلاف صالحان و طرح کلی امامت را تحقق امنیت معرفی کرده است:

در اسلام نجات و سرافرازی انسان به ایمان بستگی دارد و تمامی وعده‌های الهی به آن موکول گشته است. استقرار ایمان در قلب فرد و در متن جامعه، عمده ترین هدف دین معرفی شده است. این نشانگر ارزش والای امنیت و قداست آن در تعالیم وحی و آیین اسلام می‌باشد. آیات الهی با تأکید بر اصل کرامت و ارزش والای انسان، بر حفظ حرمت و حریم او و امنیت فردی و اجتماعی افراد در حوزه‌های فردی و اجتماعی و مخالفت با هرگونه تعدی به او پا فشرده اند. این معنا به ویژه از مقام عالیه‌ای که خداوند برای انسان قائل شده، بهتر فهمیده می‌شود. قرآن امنیت

را از برکات نازل الهی بر مومنین و مایه افزایش ایمان آنها می‌داند و می‌فرماید: اوست آن کسی که در دل‌های مومنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند. (فتح: ۳)

– جرائم علیه امنیت

حاکمیت ملی همواره مهمترین ارزش برای ملت‌ها بوده و علی‌رغم تلاش‌هایی که در دوران معاصر برای ایجاد نوعی فدرالیسم فرا ملی انجام شده است، هنوز هم می‌توان گفت که این مفهوم در حقوق بین‌الملل تقریباً یک برج و باروی غیرقابل تسخیر و مورد تأکید فراوان ملت‌ها می‌باشد. با توجه به ارزشی که ملت‌های گوناگون همیشه برای حاکمیت خود قائل بوده‌اند و با توجه به تلاش حکام در جهت حفظ قدرت و حاکمیت خود و خطراتی که جرایم علیه امنیت می‌توانند برای این حاکمیت و استقلال ایجاد نمایند، از قدیم الایام مقررات سختی راجع به جرایم علیه امنیت وجود داشته است (میر محمد صادقی، ۱۳۹۲).

– جرایم علیه امنیت ملت

– گفتمان فقهی اهل سنت در این خصوص

جرم انگاری در مورد رفتارهایی که به امنیت اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و روانی جامعه خدشه وارد می‌کنند، در اصول شریعت و مبادی احکام و به تبع آن در منابع فقهی همواره مورد توجه بوده است. در این باره می‌توان به جرائم حدی و تعزیری در خصوص سرقت، کلاهبرداری (احتیال)، جرائم منافی با حیثیت و کرامت انسانی، مانند تجاوز به عنف و غیره اشاره کرد. اما یکی از مهم‌ترین جرائم علیه امنیت ملت که با واکنش کفیری شدیدی در شریعت اسلام همراه است و در خصوص مفاد ادله شرعی تبیین‌کننده و مصادیق آن اختلاف نظرهایی در میان حقوقدانان اسلامی وجود دارد، جرم «محاربه و افساد فی الارض» است. خداوند متعال در آیه ۳۳ سوره مائده می‌فرماید: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ».

«کیفر آنان که با خدا و پیامبر به جنگ بر می‌خیزند و در روی زمین دست به فساد می‌زنند این است که اعدام شوند یا به دار آویخته شوند یا (چهارانگشت) از دست راست و پای چپ آنها بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند، این رسوایی آنها در دنیا است و در آخرت مجازات بزرگی دارند.» این آیه که به عنوان «آیه محاربه» یا «آیه حرابه» در کتب فقهی و تفسیری بررسی شده، مجازاتهای سنگینی را برای جنگ با خدا و رسول در نظر گرفته است: قتل، به صلیب کشیدن، قطع اعضای بدن و تبعید.

در مورد مصادیق آیه محاربه و معنای جنگ با خدا و رسول و فساد در زمین، مباحث مفصلی در کتب فقهی و تفسیری مذاهب اهل سنت مطرح است. موضوع قابل توجه در این مباحث، تلاش و وسواس مفسران و فقیهان مسلمان در محدود کردن دامنه بحث و اختصاص آن به موارد خاص است؛ به گونه‌ای که در کتب فقهی و تفسیری اهل سنت معمولاً مصادیق آیه مذکور به راهزنی و قطع الطریق محدود گردیده است و از دیدگاه ایشان محاربه مذکور در آیه شریفه، به معنای سلب امنیت عمومی از طریق تشهیر سلاح و راهزنی است.

به قول نویسنده کتاب اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، مسلمانان از همان صدر اسلام دریافتند که هر تعریف و تعبیر نسنجیده از این آیه، تبدیل به سلاح مهلکی در دست مستبدان در مقابله با مخالفانشان خواهد شد. لذا کوشیده‌اند که اتهامات آن را رفع نمایند یا اطلاق آن را به جرائم خاصی محدود سازند (شفیعی و خالقی، ۱۳۹۷).

به صورت کلی، در قرون اولیه اسلام، اختلاط مصادیق بنی و محاربه، در عبارات فقهی و روایات وارد قابل مشاهده است؛ به نحوی که بعضی روایات می‌گویند علی(ع) با کسانی جنگید که فساد در زمین می‌کردند یا مخالفان علی(ع) محارب بودند و یا اینکه روایت شده که حضرت علی(ع) به خوارج گفته است تا زمانی که فساد در زمین نکرده‌اند با آنها نخواهد جنگید..

با بررسی کتب تفسیری و فقهی تدوین شده به دست مفسران و فقیهان اهل سنت، این امر به خوبی روشن است که دانشمندان مسلمان به مخاطرات اختلاط بحث بنی و محاربه وقوف کامل داشته‌اند و همیشه درصدد تحدید دامنه جرم محاربه به عنوان اقدامی علیه امنیت عمومی شهروندان یا عملیات تروریستی جهت سلب آسایش عمومی و ربودن اموال مردم و قتل و غارت بوده‌اند و بنی را به عنوان جرم سیاسی و توصیف کرده‌اند. بدین ترتیب می‌توان گفت علمای اهل سنت با آگاهی کامل به اینکه بنی امیه و بنی عباس و یا حاکمان متغلب بعدی که خود را خلیفه خدا و حکومت خود را حکومت پیامبر می‌دانستند، هرگونه قیام و مخالفت علیه خود را تحت عنوان محاربه با خدا و رسول و افساد فی الارض به شدیدترین وجه سرکوب می‌کردند، تلاش بسیار زیادی در تفکیک محاربه و بنی به عمل آوردند و اجازه مجازاتهای سخت و ترذیلی محاربه را در مورد مخالفان سیاسی و اقدام کنندگان علیه حکومت ندادند. حتی بعضی از علمای اهل سنت از نقل حادثه «عُرینه» که در شأن نزول آیه محاربه آمده، برای بعضی حاکمان ستمگر اظهار تأسف و پشیمانی نموده‌اند. براساس این واقعه که مشهورترین حادثه‌ای است که در شأن نزول آیه محاربه نقل شده افرادی که به قتل و بردن اموال مربوط به مسلمانان اقدام کرده بودند، به دستور پیامبر(ص) به مجازات حد محارب محکوم شدند. براساس نقل تاریخ، حجاج بن یوسف، از خلفای اموی، از انس بن مالک راجع به آیه محاربه سؤال کرد. انس آنچه را پیامبر در مورد عُرینه انجام داده بود نقل کرد. حجاج در جمع مسلمانان به نقل از انس بن مالک گفت: پیامبر به مثله کردن و قطع بدن افراد اقدام می‌کرده، حال شما به من می‌گویید که نسبت به شما مجازاتهای خشنی اعمال می‌کنم؟! انس بن مالک در این باره گفته است: «کاش قبل از اینکه راجع به حادثه عرینه به حجاج چیزی بگویم، مرده بودم.» نتیجه اینکه گفتمان رایج در میان فقیهان و مفسران اهل سنت، بر اختصاص مفاد آیه محاربه به عمل قطاع الطریق و برهم زدن امنیت و آسایش عمومی شهروندان کشور اسلامی با قهر و غلبه و توسل به سلاح و خشونت تأکید دارد (آقامهدوی و همکاران، ۱۳۹۶).

- نظریه فقهی تشیع

در گفتار قبل با بررسی دیدگاه‌های علمای اهل سنت به این نتیجه دست یافتیم که آنان با توجه به مبانی اعتقادی و اصول مورد نظر خود در خصوص جرائم علیه ملت، گفتمان و زبان خاصی دارند و این مقوله را از نخستین سده‌های حاکمیت اسلام در سرزمینهای اسلامی، در متون فقهی و تفسیری خویش تفکیک کرده‌اند.

با توجه به اینکه مبنای این مقوله، اصول راهنمای شریعت، یعنی کتاب و سنت است و مذاهب فقهی اهل سنت و مذهب شیعه در استناد به این اصول راهنما اشتراک عقیده دارند، شاید جست و جوی اینکه کدام مذهب فقهی و یا کدام فقیه پیشقدم در این بحث بوده است ثمره عملی چندانی نداشته باشد. در عین حال، با توجه به طرح این موضوع در کلام بعضی حقوقدانان اهل سنت که تلاش داشته اند گفتمان تفکیک میان جرائم علیه دولت و ملت را صرفاً در کلمات و بحثهای متقدمان اهل تسنن جست و جو کنند، بررسی این بحث در کلمات فقیهان شیعه ضروری می نماید.

شیخ طوسی، از فقیهان مهم قرن پنجم، در کتاب مبسوط خود، بعد از تأیید اینکه تمام فقیهان اهل سنت بر این نظرند که موضوع آیه ۲۳ سوره مائده (آیه محاربه) قطاع الطريق هستند که عبارت اند از کسانی که سلاح کشیده و به ارباب و راهزنی می پردازند نظر فقهی خود را این گونه بیان می کند:

مطابق روایات ما، مراد آیه هر کسی است که سلاح کشیده و مردم را می ترساند، چه در دریا و چه در خشکی، چه در شهر و چه در بیابان. و روایت شده که دزد هم محارب است. در بعضی از روایات ما هم آمده که مراد از آیه قطاع الطريق هستند، چنان که فقیهان اهل سنت نیز چنین گفته اند.

شیخ طوسی در کتاب خلاف خود موضع نزدیک تری به نظریه عمومی اهل سنت مطرح می کند و می گوید:

مسئله ۱. محاربانی که خداوند در آیه محاربه ذکر کرده است، همان قطاع الطريق هستند که سلاح می کشند و راهها را ناامن می کنند و رهگذران را می ترسانند.

ایشان در ادامه مقصود خود را از قطاع الطريق این گونه بیان می کند:

نزد ما محارب کسی است که سلاح بکشد و راه را ناامن کند؛ چه در شهر و چه در خارج شهر. بر این اساس، دزد هم محارب است؛ چه در شهر باشد و چه در غیر شهر... همان گونه که گفتیم، معنای محاربه عبارت است از شمشیر کشیدن و در راهها ایجاد ترس کردن. مجازات چنین کسانی به اندازه استحقاق آنهاست. بر این اساس، برابند کلی سخنان شیخ طوسی به عنوان پرچمدار و پیشوای فقهی شیعه در قرن پنجم و پس از آن، اختصاص آیه محاربه به جرائم علیه امنیت و آسایش عمومی شهروندان از طریق توسل به سلاح و ایجاد ترس و وحشت در مردم و شهروندان است.

این گفتمان و دیدگاه در کلمات و بحثهای فقیهان و مفسران شیعه به صورت مستمر مطرح و بر آن تأکید شده است. به عنوان نمونه، در کتاب سرائر تحت عنوان «باب حد المحاربین و هم قطاع الطريق و النباش والمختلس...» بعد از ذکر آیه محاربه آمده است:

اختلافی در میان فقیهان نیست که مراد از این آیه قطاع الطريق هستند و به نظر ما هر کس است که برای ایجاد ترس در مردم سلاح بکشد.

در کتاب جواهر الکلام که به صورت مبسوط به حد محارب و مسائل پیرامون آن پرداخته شده است، ضمن نقل عبارت کتاب شرائع در توصیف محارب: «المحارب کل من جرد السلاح لإخافة الناس»، کلیه مباحث و مسائل متفرع بر بحث، ترجمه گفتمان غالب فقهی است. در این کتاب، به صورت دقیق مفهوم و مصادیق این حد به اقداماتی فرو

کاسته شده که در عرصه سلب امنیت جانی و مالی مردم و شهروندان کشور اسلامی صورت می گیرد و هیچ گونه عبارت و کلامی که بتوان توسعه در معنای حد محاربه را از آن استفاده کرد مشاهده نمی گردد؛ بلکه ایشان برخی مصادیق ربایش علنی مال و آسیب رساندن به امنیت شهروندان را که همراه و مقارن با تشهیر سلاح نیست، از شمول این حد خارج دانسته است.

در مجموع و به عنوان نتیجه این بحث می توان گفت: آیه محاربه در گفتمان علمای شیعه و اهل تسنن به عنوان مستندی قرآنی در مسیر جرم انگاری اقدامات مسلحانه و خشونت آمیز برای برهم زدن امنیت و آسایش عمومی شهروندان و ایجاد وحشت و ترس در آنان تفسیر شده است؛ هر چند گاه در تاریخ بعضی حاکمان مسلمان در صدد سوء استفاده از این آیه برای سرکوب مخالفان سیاسی و شورشیان علیه حکومت بوده اند. علمای شیعه و اهل سنت و مفسران قرآن، جرم محاربه را به اقدام مسلحانه در مسیر سلب امنیت عمومی و شهروندان منحصر دانسته و در خصوص شورشیان و اقدام کنندگان علیه حکومت، دسته بندی خاص و جداگانه ای تحت عنوان «بغات» ایجاد و آیین و ترتیبات ویژه ای برای این موضوع پیش بینی کرده اند (آقامهدوی و همکاران، ۱۳۹۶).

-جرائم علیه امنیت دولت

-گفتمان فقهی اهل سنت

اقدام علیه حکومت اسلامی و تلاش برای براندازی آن، همواره از موضوعات مورد ابتلای جامعه اسلامی بوده و با توجه به حوادث صدر اسلام و به طور خاص بعد از رحلت پیامبر(ص)، کمتر نسلی از مسلمانان شاهد جنگهای خونین داخلی برای تصاحب قدرت و حکومت نبوده است. از این رو فقیهان مسلمان و به ویژه فقیهان اهل سنت که در قرون اولیه اسلام به عنوان ایدئولوگهای مذهب غالب مورد سؤال و مراجعه جامعه بودند، نمی توانستند در باره این موضوع اظهار عقیده نکنند. بنابراین ضرورتهای سیاسی و اجتماعی اقتضا می کرد علمای مسلمان با استناد به ظواهر شرع و بر اساس زبان خاص خویش در این زمینه به اظهارنظر بپردازند. با مطالعه بحثها و گفتمانی که از فقیهان اهل سنت به یادگار مانده است می توان گفت: به صورت کلی، آیه هشتم سوره حجرات (فَضْلًا مِّنَ اللَّهِ وَبِعَمَّةٍ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ؛ این، لطف و نعمتی از سوی خدا است (که بدانان ارزانی داشته است) و خداوند دارای آگاهی فراوان و فرزاندی بیشمار است) و می داند چه کسی شایسته هدایت، و بایسته مرحمت و نعمت است، و سیره و روش تعامل حضرت علی(ع) با مخالفان سیاسی خویش، به عنوان مستند شرعی و ترتیبات حاکم بر موضوع قیام و شورش علیه حاکم یا «بغی» ذکر شده است. در آیه مذکور کلمه «بَغَتْ» به معنای تجاوز یا رفتار غیر عادلانه است و این آیه به عنوان آیه «بغی» شناخته شده است. برای این آیه شأن نزولهای متعددی ذکر شده که عموماً به اختلافات جزئی میان افرادی از مسلمانان که احیاناً به جنگ و درگیریهای قومی و محلی منجر شده، اشاره نموده است. با توجه به اینکه از دیدگاه مفسران، سبب نزول مخصص عموم آیه نخواهد بود، از بیان آنها خوداری می کنیم. اما آنچه به صورت کلی از این آیه فهمیده می شود، تعارض میان دو گروه مسلمان به ظاهر مساوی را نشان می دهد و تنها چیزی که یک گروه را از دیگری متمایز می کند این است که «بغی» یا تجاوز را انجام داده است. در عین حال، در آیه تصریحی در مورد محتوای تجاوز و یا وجود سلسله مراتب قدرت و اینکه یک شخص یا گروه علیه مافوق و یا علیه حکومت مستقر

تجاوز و یا قیام کند مطرح نیست. به عبارت دیگر، ارتباط مستقیمی میان مفاد آیه مذکور و موضوع شورش یا قیام علیه حکومت مستقر قابل درک نیست (آقامهدوی و همکاران، ۱۳۹۶).

گفتمان فقهی تشیع

در فقه شیعه بحثهای ماهوی در خصوص جرائم علیه دولت و تفکیک بغی از محاربه، برای اولین بار در کلمات شیخ طوسی قابل بررسی است. مرحوم شیخ طوسی در کتاب نهاییه در خصوص تعریف بغی می گوید:

هر کس علیه امام عادل قیام کند، بیعت خویش را نقض کند و دستورهای او را اطاعت نکند، باغی است و برای حاکم جنگ با او مجاز است. از دیدگاه ایشان اگر گروهی علیه امام غیر عادل شورش کنند، تحت هیچ شرایطی نباید با ایشان جنگید. (همان) در عین حال، بیشترین بحث شیخ طوسی بر بررسی وضعیت افرادی که با حضرت علی(ع) جنگیدند متمرکز شده و ایشان معتقد است افرادی که به جنگ با علی(ع) پرداختند، در ظاهر مسلمان هستند، اما در واقع کافر شدند. علاوه بر این، وی اندیشه طرح شده از طرف اهل سنت را مبنی بر اینکه باغیان قابل سرزنش نیستند نقد می کند و در کتاب میسوط خویش می گوید اگر قیام و شورش علیه امام برحق باشد، وجود تأویل، مشکی را حل نمی کند. با این اوصاف و اینکه شیخ طوسی قیام کنندگان علیه امام بر حق را در واقع کافر می داند، در هنگام بیان نحوه برخورد با باغیان و مجازات آنها، همان مسائلی را مطرح می کند که در کتب اهل سنت هم مطرح است. براین اساس، شیخ طوسی به موضوع شوکت و تأویل توجه دارد و معتقد است کسانی که بدون تأویل علیه امام قیام و شورش کنند، محارب هستند. همچنین تأکید شده امام نباید در تعقیب باغیان پیش دستی کند و اگر گروهی که دارای شوکت و تأویل است، اقدام به شورش نکند، بلکه مرتکب جرم دیگری شود، برای ارتکاب همان جرم قابل تعقیب خواهد بود (نیکخواه سرنقی و همکاران، ۱۳۹۵).

بدین ترتیب می توان گفت: وجود تأویل و علت و انگیزه ای که از طرف باغیان و شورشیان مطرح شده است، مدرک اصلی تفاوت میان بغی و محاربه است و تمام جزئیات رفتار مسالمت آمیز با باغیان همراه با تحمل و مدارا که در دیدگاه امام شافعی اشاره کردیم، در دیدگاههای شیخ طوسی هم مورد توجه و تأکید است. جالب است که شیخ طوسی بعضی رفتارهایی را هم که امام در مقام ضرورت می تواند انجام دهد بیان و ملاکهای ضرورت را نیز مشخص می کند. به عنوان مثال، استفاده از سلاحهای نامتعارف (آتش منجنیق) علیه باغیان را فقط در مقام ضرورت جایز می داند. از نظر ایشان، ضرورت در جایی است که شورشیان در استفاده از این سلاح پیش دستی کنند و امام برای دفاع مجبور به استفاده از همان سلاح شود و یا شورشیان امام را محاصره کنند و امام برای رهایی خود و لشکریانش مجبور به استفاده از این قبیل سلاحها باشد. جالب تر اینکه شیخ طوسی تأکید می کند امام نه تنها خود باید در رفتار مسالمت آمیز با مجروحان، اسیران و فراریان دقت کند، بلکه باید مراقب رفتار نیروهای تحت امر خویش هم باشد و اگر ضرورت اقتضا می کند از نیروهای کمکی استفاده نماید، باید قدرت و توان مهار آنها را داشته باشد که رفتاری بر خلاف قواعد باب بغی انجام ندهند. (نیکخواه سرنقی و همکاران، ۱۳۹۵).

این مسائل و نظریات از این جهت جالب توجه است که علی رغم اینکه شیخ طوسی بغی را شورش علیه امام بر حق می داند و با توجه به دکترین شیعه در قرن پنجم مقصود او امام معصوم است، این توصیه های مؤکد و محدودیتها برای رفتار با باغیان ذکر می شود. حاصل بحث ما تاکنون این است که فقیهان شیعه و اهل سنت در طول تاریخ

فعالیت فقهی خویش، هوشیارانه و آگاهانه حوزه جرائم علیه امنیت عمومی و شهروندان را از حوزه جرائم علیه دولت و حکومت تفکیک کرده اند و همیشه از حاکمان خواسته اند در مقابله و سرکوب مخالفان سیاسی خویش (بغات) باید به الزامات و قواعد این کار پایبند باشند (نیکخواه سرنقی و همکاران، ۱۳۹۵).

۴- جمع بندی و تفسیر نتایج

با توجه به اهمیت و ضرورت این مسئله در دوران حاضر و خلأ جدی مبانی تئوریک و آکادمیک در مقوله امنیت اجتماعی در کشور پژوهشگر با استناد به آن که میزان احساس امنیت اجتماعی یا به عبارتی میزان اعتمادسازی دستگاه‌های مسئول را مورد ارزیابی قرار دهد تا عوامل اساسی دخیل را شناسایی کرده و نقش پیشگیری کیفری و غیر کیفری از وقوع جرم را بررسی کند و با توجه به سیاست جنایی موجود و مطالعه میزان رضایتمندی و احساس امنیت راهکارهای مناسبی در جهت حصول امنیت اجتماعی ارائه دهد. در تحلیل‌های توصیفی و استنباطی یافته‌ها بر اساس مبانی نظری و پیشینه پژوهش مشاهده می‌شود که سه مفهوم آسیب‌پذیری، فضای اجتماعی و تجربه جرم بسته شده است. جنسیت، فردگرایی و مخاطرات جهانی به‌عنوان متغیرهای آسیب‌پذیری؛ تصور از میزان جرم به‌عنوان متغیر فضای اجتماعی و تجربه غیرمستقیم جرم به‌عنوان متغیر تجربه جرم بر احساس امنیت اجتماعی تأثیر داشته‌اند. بررسی‌های انجام شده شرایط لازم برای وجود احساس امنیت بیش‌تر مردم در جامعه (موارد پشگیرانه و از نوع غیر کیفری) به ترتیب اولویت نشان‌دهنده آن است که ۱- تلاش و جدیت بیش‌تر در برقراری نظم و امنیت اجتماعی توسط دستگاه‌های مسئول به‌ویژه نیروی انتظامی، ۲- ایجاد فرصت‌های مناسب شغلی و تلاش برای به حداقل رساندن بیکاری، ۳- فرهنگ‌سازی مناسب در کلیه زمینه‌ها اعم از اقتصادی، اجتماعی و...، ۴ همکاری نزدیک و متقابل نیروی انتظامی با مردم، ۵- مبارزه با خریدوفروش مواد مخدر و الکلی و جمع‌آوری معتادین خطرناک، ۶- ایجاد امکانات رفاهی، تفریحی و ورزشی مناسب برای کلیه اقشار جامعه، ۷- به‌کارگیری افراد متخصص و متعهد در کلیه ادارات عمومی، ۸- برخورد قاطع و سریع با مجرمین و متخلفین بدون اعمال هیچ‌گونه تبعیض، ۹- توجه و نظارت بیش‌تر مسئولان بر اجرای صحیح قوانین و اقدام مناسب برای و به‌موقع آن‌ها در رسیدگی به شکایات مردم، ۱۰- شناسایی و کشف نقاط جرم‌خیز شهر و ایجاد راهکارهای مناسب برای پیشگیری از وقوع جرم در این مناطق، ۱۱- اطلاع‌رسانی دقیق و صحیح در همه زمینه‌ها از طرف مسئولان در جهت بالا بردن اعتماد عمومی، ۱۲- تقویت بنیه مذهبی افراد و ترویج امربه‌معروف و نهی از منکر، ۱۳- آموزش خانواده‌ها در جهت تربیت صحیح فرزندان و جلوگیری از به انحراف کشیده شدن آنان استخراج شده است که این رتبه‌بندی برای تصمیم‌گیری مسئولان از اهمیت خاصی برخوردار است.

باری بوزان (۲۰۰۷) استاد مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل دانشگاه آل. اس. ای لندن؛ امنیت اجتماعی را به حفظ مجموعه ویژگی‌هایی ارجاع می‌دهد که بر مبنای آن افراد خود را عضو یک گروه خاص اجتماعی تلقی کرده‌اند؛ به‌عبارت‌دیگر امنیت اجتماعی معطوف به جنبه‌هایی از زندگی شخص است که هویت او را تضمین می‌کند و به‌طور معناداری تحت تأثیر جنسیت، سن و تحصیلات است. از دیدگاه بوزان امنیت اجتماعی عبارت است از: توانایی گروه‌های مختلف صنفی، قومی، محلی، جنسی، سنی، تحصیلی. در واقع بوزان امنیت را حالت فراغت از تهدید هویت شخصی، جمعی و گروهی تلقی می‌کند. در رابطه با شاخص‌های امنیت اجتماعی، در این پژوهش امنیت معادل فقدان

تهدید هویت شخصی-گروهی (گروه جنسی)، ارزشی و اعمال غیرقانونی در نظر گرفته شده است و با توجه به تعاریف ارائه شده از امنیت اجتماعی شاخص‌های عمده آن عبارت‌اند از: الف - فقدان تهدید هویت جمعی، ب - نبود تهدید ارزش‌های مشترک. با توجه به نتایج به دست آمده می‌توان نتیجه گرفت که شناسایی و کنترل عواملی که باعث بروز جرم و ناامنی می‌شود بیش از هر چیز دیگر می‌تواند آرامش جامعه را حفظ کند برای رسیدن به این مهم تقویت فرهنگ دینی و اعتقادی مردم و همچنین استفاده از راهکارهای حمایتی از افراد و خانواده‌ها می‌تواند در کنار فعالیت‌های پلیسی و قضایی در کنترل جرم و بالا رفتن احساس امنیت در جامعه بسیار مؤثر واقع شود.

مراجع

- ✓ بیات، بهرام (۱۳۸۸). "جامعه‌شناسی احساس امنیت"، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- ✓ گسن، ریموند؛ مارک آنسل (۱۳۷۵). "دفاع اجتماعی"، ترجمه: دکتر محمد آشوری و دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم.
- ✓ ماندل، رابرت (۱۳۷۷). "چهره متغیر امنیت ملی"، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۷.
- ✓ میرمحمدصادقی، محمدحسین (۱۳۸۲). راهبردهایی برای پیشگیری وضعی از آسیب‌های فضای مجازی.
- ✓ فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، معاونت اجتماعی ناجا تهران ۱۳۸۲
- ✓ عارفیان، غلام رضا؛ خسروی مروز، محسن (۱۳۹۷). "بررسی مفهوم جرم از منظر حقوق و فقه"، <https://civilica.com/doc/628766>
- ✓ قبادیان، مسلم؛ معصومی، فاطمه؛ چگنی، فرانک (۱۳۹۵). مفهوم امنیت اجتماعی، انواع و ضرورت آن، اولین همایش ملی آینده پژوهی، علوم انسانی و امنیت اجتماعی، خرم‌آباد، <https://civilica.com/doc/667974>
- ✓ بیداله خانی، ارش (۱۳۸۹). "ابعاد مفهومی امنیت از دیدگاه شریعت اسلامی، همایش منطقه ای علوم سیاسی و روابط بین المللی از دیدگاه اسلام، شهرضا"، <https://civilica.com/doc/109770>
- ✓ شفیعی، محمود؛ خالقی، علی (۱۳۹۷). "گفتمان مصلحت در فقه سیاسی شیعه و اهل سنت"، <https://civilica.com/doc/1164615>
- ✓ آقامهدوی، اصغر؛ علوی وثوقی، سید یوسف؛ خلف خانی، علی (۱۳۹۶). "جریان‌شناسی تطورات پیشینه گرای در فقه شیعه"، <https://civilica.com/doc/835201>